

سوسیالیسم

سوسیالیسم یک ایدئولوژی است که به واسطه‌ی مخالفتش با کاپیتالیسم و سعی در ایجاد یک بدیل ارزشمند اجتماعی و انسانی تر تعریف می‌شود. هسته‌ی سوسیالیسم دیدگاهی در مورد موجودات بشری به عنوان مخلوقات اجتماعی است که انسانیت مشترکشان آنها را متحد کرده است، همانطور که شاعر معروف، جان دان می‌گوید: « هیچ انسانی در خودش یک جزیره نیست؛ هر انسانی بخشی از یک قاره است، بخشی از یک کل است. » سوسیالیست‌ها عقیده دارند که مقداری از برابری اجتماعی برای تضمین ثبات و انسجام اجتماعی ضروری است، و اینکه برطرف کردن نیازهای مادی، اساسی را برای پیشرفت انسان ایجاد می‌کند و آزادی را افزایش می‌دهد. به هر حال، سوسیالیست دارای چندین تقسیم بندی و سنت های رقیب گمراه کننده است. سوسیالیسم اخلاقی یا سوسیالیسم یوتوپیایی بیانگر انتقادی اساساً اخلاقی از کاپیتالیسم است. خلاصه اینکه سوسیالیسم از لحاظ اخلاقی برتر از کاپیتالیسم است؛ چرا که از دید آن موجودات بشری مخلوقات اند که عشق، همدلی و مهربانی آنها را به یکدیگر پیوند زده است. تمایز دوم درباره شیوه‌ی دستیابی به سوسیالیسم است؛ یعنی تفاوت بین انقلاب و اصلاحات. سوسیالیسم انقلابی، که آشکارترین شکل آن در سنت کمونیستی منعکس شده است، تنها شیوه‌ی دستیابی به سوسیالیسم را سرنگونی انقلابی سیستم سیاسی و اجتماعی موجود می‌داند که معمولاً بر پایه این عقیده است که ساختارهای دولتی موجود، به طور چاره ناپذیری، به کاپیتالیسم و منافع طبقه حاکم مربوط می‌گردند. از طرف دیگر، سوسیالیسم اصلاح طلبانه (برخی مواقع سوسیالیسم تکاملی، پارلمانی یا دموکراتیک نامیده می‌شود) از این رو، اصول اساسی لیبرال دموکراسی رضایت، حکومت مشروطه و رقابت حزبی را می‌پذیرد. سرانجام اینکه تقسیم‌بندی های اساسی درباره هدف سوسیالیسم وجود دارد که ماهیت برنامه سوسیالیستی است.

اهمیت

در اصل، سوسیالیسم واکنشی بود علیه شرایط اجتماعی و اقتصادی که از رشد کاپیتالیسم صنعتی در اروپا به وجود آمده بود. ظهور عقاید سوسیالیستی تا حدود زیادی به تحول طبقه ای جدید اما روبه رشد از کارگران صنعتی مربوط می‌شد؛ طبقه ای که با ویژگی دوران اولیه صنعتی شدن، یعنی فقر و فلاکت، دست به گریبان بود. قدرت اخلاقی سوسیالیسم نه از توجه آن به آنچه مردم دوست دارند، بلکه از توجه به آنچه آنها توان تبدیل شدن به آن را دارند، نشأت می‌گیرد. این امر سبب شده است تا سوسیالیست‌ها نظریه های یوتوپیایی یک جامعه بهتر را توسعه دهند که موجودات بشری می‌توانند، در آن، به عنوان اعضای یک جامعه به آزادی و کامیابی حقیقی دست پیدا کنند. با این همه، منتقدان سوسیالیسم یکی از دو مبحث زیر عنوان می‌کند. اول اینکه سوسیالیسم، به طور قطع، به خاطر ارتباطش با دولت گرایی صدمه دیده است. تاکید بر جمع گرایی سبب توجه به دولت به عنوان مظهر منافع عمومی می‌شود. دومین بحث به عدم انسجام و آشفتگی ذاتی در تئوری سوسیالیستی مدرن تاکید می‌کند. از این نظر، سوسیالیسم تنها انتقاد، یا بدیل، معنی دار برای کاپیتالیسم بوده است.